

Shiism in the northern banks of the Persian Gulf from the beginning to the
Safavid period

Mohammad Zare' Boushehri,¹

(DOI): 10.22034/skh.2024.10191.1184

Abstract

Original Article

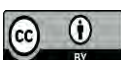
P 97 -124

The northern banks of the Persian Gulf were conquered and converted to Islam by the forces that attacked from Bahrain and by sea. The present article will deal with the question of what factor or factors caused Shiism to enter and spread in these regions in the early centuries before Safavid era. This writing is organized by the method of description and analysis of the collected data, in a library style and by tracking in ancient sources and using historical and religious sources, with the aim of clarifying a corner of the history of Shiism and proving the existence of Shiism in the first centuries in the target areas and it has come to the conclusion that despite the formalization of Shiism during the Safavid period, when most of Iran's regions converted to Shiism, the people of the northern banks of the Persian Gulf were influenced by factors such as: 1. The presence of some Shiite agents, Sadat and Imam Zadehan, companions of the imams of this order. 2. The activity of some Shia sects 3. Shia uprisings and also 4. The efforts of scientists and scholars provided the ground for the entry of Shiism and not so widespread Shiism appeared in this region; And then it spread.

Keywords: Shiism, the northern shores, the Persian Gulf, the history of Shiism.

1. Assistant Professor, Department of Islamic History, Faculty of History, Religions and Religions, Qom.
mzboushehri@yahoo.com

Received: 2023-04-09 | Accepted: 2024-05-09



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

تشیع در پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس از آغاز تا صفویه

محمد زارع بوشهری^۱

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/skh.2024.10191.1184

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

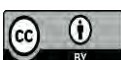
ص: ۱۲۴/۹۷

پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس، توسط نیروهای که از بحرین و راه دریا حمله کردند، فتح شد و مسلمان شدند. مقاله حاضر، به این پرسش خواهد پرداخت که چه عامل یا عواملی باعث شد تشیع در قرون اولیه تا پیش از صفویه به این مناطق وارد شده و گسترش یابد. این نوشتار، با روش توصیف و تحلیل داده‌ها گردآوری شده و به شیوه کتابخانه‌ای و با تتبع در منابع کهن و استفاده از منابع تاریخی و رجالی، با هدف روشن نمودن گوشه‌ای از تاریخ تشیع و اثبات وجود تشیع در قرون نخستین در مناطق مورد نظر، سامان یافته است و به این نتیجه رسیده است که با وجود رسمیت یافتن تشیع در دوره صفویه که عمده مناطق ایران به تشیع گرویدند، زمینه ورود مردم پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس به تشیع، تحت تأثیر عوامل ذیل فراهم شد و تشیع نه چندان گسترده، در این منطقه نمایان گشت و گسترش یافت: ۱. حضور برخی کارگزاران شیعی، سادات و امامزادگان و اصحاب ائمه از این سامان؛ ۲. فعالیت برخی فرق تشیع؛ ۳. قیام‌های شیعی؛ ۴. تلاش دانشمندان و علما.

واژگان کلیدی: تشیع، پس کرانه‌های شمالی، خلیج فارس، تاریخ تشیع.

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام دانشکده تاریخ دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، رایانامه: mzboushehri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰



مقدمه

از موضوعاتی که توجه برخی محققان حوزه تاریخ تشیع را به خود جلب نموده و به آن پرداخته شده، چگونگی ورود و گسترش تشیع در مناطق مختلف، به‌ویژه در قرون نخستین است. نگارنده نیز با توجه به همین مطلب، به چگونگی ورود و گسترش تشیع به پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس پرداخته است و با رجوع به منابع متعدد متقدم و متأخر، بررسی و نقش هرکدام را بیان نموده است. گفتنی است، به دلیل کمبود منابع از مقطع تاریخی مورد بحث، در تحلیل با مشکلاتی برخوردیم. از این رو، کوشیدیم مطالبی مستند ارائه نماییم؛ اما در عین حال، تلاش انجام شده خالی از نقص نیست. در خصوص ورود تشیع به پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس و گسترش آن، کار درخور توجهی صورت نگرفته است؛ تا به‌عنوان پیشینه کار مورد توجه باشد. در خصوص تاریخ تشیع ایران، آثاری به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله اثر دانشمند معاصر جناب آقای جعفریان که به پیشبرد این کار کمک نموده است و یا اطلس تشیع وی که اثر مفید و پر ارجی است. همچنین، پایان‌نامه‌هایی در خصوص تشیع سایر مناطق نیز نوشته شده است که تنها به‌عنوان نمونه‌ای برای انجام این تحقیق قابل استفاده بوده است. باین‌حال، مقاله مشابه‌ای یافت نشد. بنابراین، این نوشتار فاقد پیشینه است و با رجوع به کتب تاریخی و جغرافیایی و استخراج و توصیف و تحلیل مطالب از این کتب، در چند محور سامان یافته است و در نتیجه، روشن شده است که تشیع به معنای عام آن، در قرون اولیه وارد مناطق مورد نظر شده و با تلاش‌های صورت گرفته توسط امامزادگان، دانشمندان و کارگزاران شیعی منصوب و قیام‌های صورت گرفته با خاستگاه شیعی، در این مناطق گسترش یافته است. اهمیت این تحقیق، در آن است که نشان می‌دهد یکی از دروازه‌های گسترش تشیع در بخشی از ایران، گسترش تشیع در این مناطق است.

۱. پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس

پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس که در بازه زمانی مورد نظر جزء فارس محسوب می‌شد، دارای حکومت مستقل نبودند و شامل شهرها و بندرهایی مانند: سیراف، ری‌شهر، توج (توز)، سینیز، جنابه، مهرובان، نجیرم، برازجان و... بوده است و اکنون اکثر این مناطق با نام‌های جدیدی در استان بوشهر واقع است. بنابراین، جغرافیای این تحقیق، از بندر دیلم فعلی تا بندر طاهری کنونی و مناطق پیرامونی آن را شامل است.

۲. عوامل ورود تشیع به پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس

در همان قرون اولیه، بذر گونه‌های مختلف تشیع، در پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس و مناطق مختلف آن کاشته شده است و به تدریج تشیع امامی، مذهب اکثریت این منطقه شده است. شهرهای مهم و پُرجمعیت آن زمان مانند: سیراف، ری‌شهر، تَوّج (توز)، سینیز، جنابه و... در آنها نشانه‌های تشیع یافت می‌شود. اهالی مهروبان، شیعه اسماعیلیه بودند و در برخی مناطق دشتستان نیز نشانه‌های تشیع در آن مشاهده شده است (اسدیور، ۱۳۹۲: ۵۶). از جمله عوامل ورود تشیع، می‌توان به: کارگزاران و حاکمان منطقه، حضور اصحاب ائمه و راویان و سادات و امامزادگان، قیام‌ها و فرقه‌های شیعی در منطقه، علما و دانشمندان و نیز سنت تعزیه در بوشهر اشاره کرد. در ادامه، هرکدام مختصراً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱. کارگزاران و حاکمان منطقه

کرانه‌های شمالی خلیج فارس و سواحل آن، در قرون اولیه جزء فارس محسوب می‌شد و دارای حکومت مستقل نبودند؛ لکن نمی‌توان نقش والیان و حاکمان فارس را در گسترش تشیع در منطقه نادیده گرفت؛ به ویژه حاکمان منصوب امیرالمؤمنین (علیه السلام) که حضرت دقت خاصی در نصب آنها داشتند و دستورعمل‌های خاصی خطاب به آنها صادر می‌کردند. برخی، ورود کارگزاران حضرت به مناطق را موجب گسترش شیعه می‌دانستند (امین، ۱۴۰۳: ۲). شریک بن اعور، والی استخر که در زمان خلیفه سوم به این منصب رسید، به تصریح منابع معتبر، از شیعیان حضرت علی (علیه السلام) بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۹/۱۱). وی اولین فرد شیعی است که با این موقعیت وارد این منطقه شده و در استخر بنای مسجد می‌گذارد. عبدالله بن عباس^۱، والی بصره، فارس و اهواز و نیز سهل بن حنیف^۲، والی فارس و نیز در سال ۳۹ ق زیاده بن ابیه^۳، والی فارس و کرمان شد (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۱۷؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۶: ۱۸۲). همچنین، عمر بن ابی سلمه مخزومی، از دیگر والیان حضرت در منطقه هستند.

۱. عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، در سوم قبل از هجرت متولد شد و در سال ۶۸ ق درگذشت. ایشان پسر عموی پیامبر و امام علی (علیه السلام) و نیز صحابه و یاران سه امام نخست بود (امین، ۱۴۰۳: ۵۵/۸).

۲. سهل بن حنیف اوسی انصاری، از بزرگان صحابه پیامبر و امام علی (علیه السلام) بود که در بدر و احد حضور داشت و نیز به همراه امام علی در جنگ صفین حاضر بود و پس از آن، از طرف امام والی فارس شد و سال ۳۸ ق در کوفه درگذشت (امین، ۱۴۰۳: ۳۲۰/۷).

۳. زیاده بن ابیه، در سال اول هجری قمری متولد شد و در سال پنجاه و سه هجری قمری درگذشت. در نسب او، اختلاف است. ابوسفیان، پدر معاویه، وی را فرزند خویش خواند. معاویه در زمان خلافتش ایشان را برادر خود و به پدرش ملحق نمود (اخبار الطوال: ۲۱۹؛ الاستیعاب: ۲۵۵/۲).

اینکه والیان فوق دارای تشیع سیاسی یا اعتقادی بوده‌اند و چقدر در گسترش تشیع در منطقه نقش داشته‌اند، نیاز به بررسی دقیق دارد؛ اما بی‌تردید نمی‌توان نقش آنها را در ورود و بسط تشیع به معنای عام آن انکار کرد. علاوه بر این والیان، برخی دیگر از اصحاب حضرت علی (علیه‌السلام) نیز در فارس حضور داشته و یا به این منطقه مسافرت نموده‌اند؛ افرادی مانند: حجر بن عدی، ابوالأسود دوئلی (دوئلی، ۱۳۷۲: ۱۶۷ و ۱۶۸) و سلیم بن قیس هلالی (سلیم بن قیس، بی‌تا: ۱۲)؛ ولی با توجه به صحابت با حضرت، نمی‌توان تأثیر آنها را نادیده گرفت.

در دوره عباسیان به سال ۱۳۲ق، ابومسلم خراسانی،^۱ محمد بن اشعث ابن عبدالرحمن را والی فارس کرد (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۶۶). در سال ۱۶۷ق، یحیی بن خالد بن برمک^۲ حاکم این سامان گردید. تا پایان قرن دوم ولایت فارس به‌طور کامل در دست عمال خلافت عباسی بود. اگرچه مدت کوتاهی مخالفانی چون خوارج استیلا پیدا کردند، اما با شروع تشکیل حکومت‌های مستقل ایرانی، به‌مرور حاکمیت و سلطه خلافت عباسی در فارس، به‌ویژه در مرکز آن، کمتر شد (ندیم، ۱۳۸۲: ۳۱).

در دوران آل بویه، عمادالدین علی بن بویه، نخستین پادشاه آل بویه، سال ۳۲۱ هجری از اصفهان به ارجان رفت و بر آن استیلا یافت و سپس با شکست یاقوت،^۳ والی فارس، بر شیراز مسلط شد و آنجا را پایتخت حکومتش قرار داد (ندیم، همان: ۳۲). معزالدوله احمد بن بویه، سال ۳۵۲ق سواحل را فتح و ضمیمه حکومت خود نمود (اقبال، ۱۳۲۸: ۲۴). ابو شجاع عضدالدوله دیلمی، به سیراف رفت و برای خود ابنیه‌ای ساخت (شیرازی، بی‌تا: ۱۷۰). او اقدام به آباد کردن سیراف نمود و کاخی برای اقامتش بنا کرد و نیز بندر نایبند را در نزدیکی سیراف آباد نمود. فیل خانه عضدی و باغ وحشی در آنجا ساختند (شیرازی، همان: ۹۱). وی تا سال ۳۷۲ق بر مناطق خلیج فارس حکومت داشت.

تا اواسط قرن پنج هجری، سیراف و سایر مناطق پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس، جزء قلمرو سایر دیالمه بود (صفی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۱). حکومت مهروبان، به دست پسران باکالیجار بود (ناصر خسرو، ۱۳۵۴: ۱۶۳). ابوکالیجار مرزبان، پسر سلطان الدوله، پسر بهاءالدوله، پسر عضدالدوله، پسر

۱. از فرماندهان نظامی ایران و رهبر سپاه‌جامگان بود که برای براندازی بنی‌امیه تلاش نمود و در به قدرت رسیدن بنی‌عباس نقش زیادی ایفا نمود. سفاح، اولین خلیفه عباسی، وی را به امارت خراسان گماشت و پس از مدتی، به دلیل ترس از نفوذ وی و نگرانی خلیفه عباسی توسط منصور خلیفه دوم عباسی، در سال ۱۳۷ق به قتل رسید (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، تهران، مرکز بزرگ دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۶۷، مدخل «ابومسلم»).

۲. او از خاندان برمکیان بود که در دربار عباسیان از دولتمردان تأثیرگذار بود (ر.ک: کتاب الوزراء والکتاب: ۱/۱۴۰).

۳. یاقوت، از طرف مقتدر عباسی، والی فارس بود. فرزندانش مظفر و محمد نیز در کنار وی بودند (ر.ک: الکامل فی التاریخ: ۸/۲۲۵).

رکن‌الدوله دیلمی بودند که از سال ۴۱۵ ق - ۴۴۰ ق بر عراق، فارس و مدتی هم بر کرمان، حکومت داشتند (ناصر خسرو، همان: ۱۹۰). شایان ذکر است که آخرین بازماندگان دیالمه، در بندر دیلم و مهرובان حکومت کردند (حمیدی، استان زیبای بوشهر، ۱۳۸۴: ۴۳). در دوران آل بویه شعائر شیعی رواج یافت. جمله «حی علی خیر العمل» و شهادت بر ولایت حضرت علی (علیه السلام) در اذان اضافه شد. به یاد واقعه کربلا، مراسم سوگواری سالانه در روز عاشورا معمول شد و عید غدیر گرامی داشته شد. زیارت مشاهد متبرکه، به طور علنی متداول شد و عماراتی زیبا بر قبور مطهر امامان و امامزادگان بنا گردید (فقیهی، ۱۳۶۶: ۴۶۲-۴۵۷). اعتقاد دیالمه این بود که حکومت، حق علویان است و عباسیان، غاصب‌اند و حتی ذکر شده است که معزالدوله در صدد بود محمد بن یحیی زیدی^۱ را به خلافت برساند؛ اما وزیرش محمد حمیری، با ذکر عواقب این کار، او را از این اندیشه منصرف کرد (میرخواند، بی‌تا: ۵۲۰/۳).

دوره سلجوقیان، عصر تعارضات مذهبی بین فرق مختلف اسلامی بود. فرق اهل سنت، تعارضات جدی با یکدیگر داشتند. حکومت فارس، در ظاهر به نام شاهزادگان سلجوقی بود، اما در واقع توسط اتابکان اداره می‌شد و مذهب غالب، با اهل سنت بود؛ ولی در عین حال، شیعه تا اندازه‌ای قدرت و نفوذ داشت (ندیم، پیشین: ۶۴ و ۶۵).

اتابکان فارس، پس از یک سلسله وقایع، بر سرتاسر سواحل خلیج فارس، از جمله: شهرهای مختلف پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس، عمان و بحرین تسلط یافتند و به‌خصوص در دوره ابوبکر زنگی،^۲ محدوده قلمرو آنان از حدود بصره تا سواحل هند رسید (همدانی رشیدالدین، ۱۳۶۷: ۳۱۹). از جمله خدمات آنان به منطقه فارس، دادن باج و خراج به سلاطین مغول بود که از ورود آنها به داخل فارس و خرابی آن جلوگیری نمود. دوره این حکام، در سال ۶۸۵ ق به سرآمد (شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۱۲ و ۲۱۳). یکی از نقاط قابل ذکر در خصوص اقدامات حکومت اتابکان در پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس، تعمیر مسجد تاریخی منطقه بردستان^۳ است که این مسجد در زمان خلافت «عمر بن عبدالعزیز» بنا شده بود و در سال ۸۵۲ ق توسط حاجی فخرالدین ابوبکر شاه^۴ به تعمیر آن اقدام

۱. محمد بن یحیی زیدی، از بزرگان سادات و شخصیتی ارزشمند که در فضل، کرم، دانش و شجاعت معروف بود (ر.ک: تاریخ الفی، ۱۸۲۹/۳).

۲. ابوبکر سعد زنگی، پس از پدرش سعد، به حکومت فارس رسید و با تدبیر و تحت حمایت قرار دادن حکومتش توسط مغولان، از حمله آنان و غارت فارس جلوگیری نمود (ر.ک: تاریخ اجتماعی ایران: ۲۲۷/۲).

۳. بردستان، از شهرهای جدیدالتأسیس استان بوشهر است که پیش از این، روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان دیر بوده است (ر.ک: پورتال استانداری بوشهر).

۴. کتیبه‌ای چوبی در مسجد وجود دارد که روی آن چنین نوشته شده است: «قال الله إنما يعمر الله و من آمن بالله و اليوم الآخر و

شد و بر لوحی که اکنون موجود است، به تاریخ این تعمیر اشاره شده است (سعیدی‌نیا، ۱۳۸۳: ۳۶۵). در دوره حکومت مغولان، الجایتو (۶۸۰-۷۱۶ق)^۱ نیز که ابتدا سنی بود، با راهنمایی تاج‌الدین آوجی^۲ و جمال‌الدین مطهر حلی (علامه حلی)، حدود سال ۷۰۰ق به تشیع پیوست و دستور داد نام دوازده امام بر مسکوکات ایلخان ضرب شود (اشپولر، ۱۳۸۰: ۱۹۴ و ۱۹۵). در این دوره، تشیع در دستگاه سلطنت نفوذ داشت و فرصت مغتنمی برای آزادی عمل آنان در مناطق مختلف بود؛ اما پس از مرگ الجایتو، شیعه اثناعشری نفوذ خود را از دست داد (همان: ۱۹۶ و ۲۴۶). پس از مغول هم تیموریان و آل مظفر، حکومت فارس و سواحل را عهده‌دار بودند.

با توجه به حکومت حکام فوق و گزارش‌های تاریخی، مردم مناطق سواحل و پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس، در زمان بنی‌امیه اکثراً مانند سایر اهل ایران بودند. استخری معتقد است: «مردمان سواحل، مذهب اهل بصره دارند. از سیراف تا مهرובان، قدری هستند و مردم چهارم، معتزله. گرمسیریان، هفت گونه‌اند و مردم سردسیر، مذهب سنت و جماعت دارند. بر مذهب اهل بغداد و فتوی به مذهب اصحاب حدیث کنند و در پارس، گبر و ترسایان و جهودان باشند.» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۲۱).

جیهانی در نیمه دوم قرن چهارم معتقد است اهل گرمسیرات فارس، بیشتر معتزلی هستند و برخی شیعی. این اعتقاد، به وجود تشیع به معنای پیش گفته در مناطق موضوع تحقیق کمک می‌کند و نیز معتقد است که اهل مناطق سردسیر، همه اهل سنت و جماعت‌اند و اغلب، اصحاب حدیث هستند (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۱؛ شوتس پاول، ۱۳۷۲). گزارش دیگری تصریح می‌کند که شیعیان در کرانه دریا بسیارند (مقدسی، ۱۴۱۱: ۶۵۳). مطابق این اشاره مقدسی و نیز سایر شواهد، باید گفت که غالب مردم در گرمسیرات و سواحل خلیج فارس، به دلیل نفوذ ابوعلی جبایی^۳ شیعی معتزلی بودند (ندیم، پیشین: ۶۲).

أقام الصلوة و آتی الزکوة و لم یخشی الله. وفق بتجدید عمارت هذا لمسجد المبارك الصحاب الأعظم حاجی فخرالدین ابوبکر شاه فی ستة اثنین و خمسين و ثمانین.»

۱. الجایتو پس از مرگ غازان خان، به ایلخانی مغول در ایران رسید و نام محمد خدابنده را برای خود برگزید (تاریخ مغول: ۱۱۱).

۲. سید تاج‌الدین آوجی، پیشوای شیعه بود که در ذی‌الحجه سال ۷۱۱ق به همراه پسرش کشته شد (ر.ک: تاریخ گزیده: ۶۰۷).

۳. ابوعلی جبایی، متولد ۲۳۵ق و متوفای ۳۰۳ق است. وی منسوب به جبا، منطقه‌ای در خوزستان میانه بصره و اهواز است که پیشوایی معتزله خوانده شده است (ابن‌ندیم، الفهرست: ۲۱۷).

۲-۲. اصحاب ائمه از پس کرانه‌های شمالی

در بررسی‌های اجمالی انجام‌شده توسط نگارنده در کتب رجالی و تراجم مانند: رجال نجاشی، طوسی و فهرست ابن ندیم، راویان زیادی از مناطق مختلف منطقه در قرون نخست نام برده شده است؛ به‌ویژه راویان منسوب به سیراف، توز و نجیرم که از آنها یاد شده است و نیز از جنابه که دو راوی معروف به نام‌های محمد بن علی بن عمران جنابی و ابو عبد الرحمن بن خداکار جنابی (بیاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ۱۶۲/۲) نام برده شده است. اگرچه زوایای زندگی آنها به‌طور دقیق روشن نیست و به همین دلیل، به آن نخواهیم پرداخت، ولی در فضای جنابه که تشیع در آن رایج بوده، احتمال اینکه این دو راوی به مذهب آن سامان باشند، می‌رود. در این مقال، به برخی راویان که از اصحاب ائمه شمرده شده‌اند، اشاره می‌شود. استقرای تام در این خصوص، به دلیل نبود منابع و مغفول ماندن تاریخ منطقه مهم مورد بحث، ممکن نشد؛ اما برای تنظیم مطلب، به چند مورد که در منابع ذکر آنها به میان آمده و مقداری از زوایای زندگی‌شان روشن است، اشاره می‌شود:

۱-۲-۲. عبید الجنابی

ایشان عبیدالله بن ابی الوسیم بنابر نقل شیخ طوسی از اصحاب امام سجاد (علیه السلام) دانسته شده و روایاتی از وی نقل شده است (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۱۸، رقم ۱۱۸۸؛ خویی، ۱۴۱۰: ۶۱/۱۱ و ۶۴). وی از گناوه که در آن روزگار به جنابه مشهور بوده، می‌باشد و در سایر کتب رجالی نیز نامشان ذکر شده است.

۲-۲-۲. احمد بن علی بن عباس بن نوح السیرافی

ابوالعباس احمد بن علی بن محمد بن احمد بن عباس بن نوح سیرافی، فقیه و محدث امامی در سده‌های ۴ و ۵ ه‍.ق است. جزئیات زندگی او، روشن نیست؛ اما در منابع تصریح شده که در بصره اقامت داشته است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۶؛ طوسی، فهرست، بی‌تا: ۳۷). نجاشی او را توثیق می‌کند. بزرگان شیعه، شاگرد او بودند. آثار زیادی از خود برجای گذاشته و کتاب مشهور وی، مصابیح است که در مورد روایت‌کنندگان هریک از ائمه و قوت و ضعف آنها نوشته شده است. وی در مورد هر کدام از ائمه، تألیف جداگانه‌ای داشته است (حلی، ۱۴۱۷: ۱۹). کتاب اخبار الوكلاء الاربعة از اوست. (صائب، بی‌تا: ۱۲۰/۱). ایشان را از علمای شیعه قرن چهارم شمرده‌اند (آقابزرگ، طبقات اعلام الشيعة، ۱۴۳۰: ۲۶/۱). تاریخ دقیق ولادت وی، روشن نیست؛ اما وفات وی را با توجه به اینکه چند سال بعد از ورود شیخ طوسی به عراق ذکر نموده‌اند و ورود شیخ به عراق در سال ۴۰۸ ق بوده، به نظر

می‌آید در حدود سال ۴۱۳ ق اتفاق افتاده باشد؛ چرا که شیخ طوسی به امر شیخ مفید، کتاب الفهرست را تألیف نمود؛ ولی اتمام آن، بعد از وفات شیخ مفید اتفاق افتاد که سال ۴۱۳ ق باشد (آقابزرگ، الذریعة، ۱۴۰۸: ۳۵۳/۱). تألیفات مهم او در مورد هر کدام از ائمه در معرفی امامان به مسلمانان و نیز تربیت شاگردان و اقدامات آنها در میان مردم، ارتباط وی با مسقط الرأس خویش و بستگان و خویشاوندان و مدرسه درس او را می‌توان از عوامل مؤثر در گسترش تشیع ذکر نمود.

۲-۲-۳. ابومحمد حسن بن محمد بن حسن السیرافی

ایشان از راویان حدیث امام باقر (علیه السلام) است که افرادی دیگر هم از او نقل روایت کرده‌اند. شیخ طوسی وی را از علمای شیعه امامی می‌داند که با دو واسطه، زیارت حضرت زهرا (سلام الله علیها) را از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۳۶۵: ۱۰/۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۶۷/۱۴).

۲-۲-۴. عمران جنابی برقی

کنیه وی، ابومحمد است که به جنابی مشهور است. اینکه لقب عمران برقی جنابی یا بجای یخبای یا... باشد، در کتب رجالی اختلاف وجود دارد (حلی، پیشین: ۱۵۷؛ نجاشی، پیشین: ۲۵۰ و ۲۷۰). علامه مامقانی (ره) جنابی را صحیح دانسته (مامقانی، بی‌تا: ۲۳۵/۲) و اگرچه مسقط رأس ایشان را جنابه (گناوه) ذکر نکرده، اما برخی او را منسوب به شهر جنابه که محازی خارک که محل زیستن قرامطه بوده، دانسته‌اند. بنابراین، به اثبات مدعای این تحقیق کمک می‌نماید (نوبری، ۱۳۶۴: ۱۹۸/۱). عمران، کم‌حدیث بود و کتابی به نام خلق الحق تألیف نموده که محمد بن ابوالقاسم آن را از او نقل نموده است (نجاشی، پیشین: ۲۵۰). فرزند وی، عبیدالله، کنیه‌اش ابوالقاسم و مشهور به بندار و نیز نوه‌اش محمد، کنیه‌اش ابوعبدالله و مشهور به ماجیلویه، از راویان حدیث می‌باشند که از شهرت جنابی برای آنها استفاده نشده؛ بلکه در برقه رود قم نشو و نما یافته است و به برقی اشتهار یافته است. ایشان متوفای ۳۷۶ هجری، ملقب به ابن بندار، ثقه و فقیه و داماد احمد بن عبدالله برقی، از راویان حدیث است (صدر حاج سید جوادی، پیشین: ۱۸۹/۳). نمی‌توان نقش و تأثیر این راویان بر محل تولد خود را انکار کرد؛ به‌ویژه اینکه مراودات آنها با مناطق خود، موجبی برای مبادلات فرهنگی و اثرگذاری بر مردم است.

۳-۲. قیام‌ها و فرقه‌های شیعی در منطقه

از دیگر ادله ورود و گسترش تشیع در این منطقه، قیام‌ها و حضور فرق شیعی است که اشاره می‌گردد:

۱-۳-۲. قیام عبدالله بن معاویه

در سال ۱۲۷ هجری قمری، عبدالله بن معاویه، از نوادگان جعفر بن ابی طالب، در کوفه قیام کرد و جمع زیادی را با خود همراه نمود و در صدد برآمد تا با قلع و قمع بنی امیه، حکومتی علوی برقرار نماید؛ اما در جنگی که میان او و عامل اموی کوفه در گرفت، شکست خورد و ناچار شد رو به سوی نواحی جبال ایران آورد و آنجا را پناهگاه خود سازد. وی در این مسیر، ابتدا به مدائن رفت و سپس از آنجا راهی حلوان^۱ شد. در حلوان عده‌ای از سایر بلاد به او ملحق شدند و سپس، از آنجا حرکت کرد و وارد نواحی جبال^۲ ایران شد. آنگاه اصفهان، ری، قومس^۳ و فارس را تصرف نمود و مالیات‌ها را استیفا کرد و عمال و حکام را در همه جا منسوب نمود (ابن اثیر، پیشین).

در این دوره، جمع زیادی از بنی هاشم و بنی عباس به او پیوستند و از ایشان در کارها کمک می‌گرفت؛ از جمله ابوجعفر منصور را که بعداً جزء خلفای عباسی شد، حاکم ایذه^۴ قرار داد (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۱۳۹). نواده ابی طالب، چند سال بر فارس و سایر نواحی که تصرف شده بود، حکومت کرد و احکام خویش را در آنجا جاری ساخت. پیروانش از وی تمجید کرده و مدح بسیار گفتند. برخی نیز نسبت به ایشان غلو کرده و او را تا مقام الوهیت بالا بردند (نوبختی، ۱۳۶۱: ۶۰). ایشان در سال ۱۲۹ هجری پس از مدتی حبس، توسط ابومسلم خراسانی کشته شد و در هرات مدفون است (مصدر، ۱۳۷۵: ۱۷۵ و ۱۷۷). این قیام و حضور جمع زیادی از آل ابی طالب در منطقه، قطعاً در گسترش تشیع و مجذوب شدن مردم آن سامان به اهل بیت تأثیر داشته و با توجه به اینکه از جان نیز در حوزه تصرفات وی بوده و برخی از شهرهای پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس در این کوره قرار داشته، در نشر تشیع در این شهرها نیز اثرگذار بوده است.

۱. شهری در نزدیکی قصر شیرین در استان کرمانشاه.

۲. مناطق کوهستانی مرکزی ایران.

۳. حوالی دامغان و سمنان فعلی.

۴. ایذه، شهری است که اکنون در استان خوزستان واقع شده است.

۲-۳-۲. اسماعیلیه و بوسعیدیان

بنا بر گزارش‌های موجود، فرقه اسماعیلیه در این منطقه حضور و فعالیت داشته است. تاریخ دقیق حضور اسماعیلیه در منطقه، مشخص نیست؛ ولی برخی گزارش‌ها، بیانگر حضور آنها در قرن دوم در منطقه سواحل شمالی خلیج فارس است (عارف تامر، ۱۳۷۷ ش: ۳۵). عمده مردم مهروبان، سینی‌ز و جنبه، پیرو مذهب اسماعیلیه و قرامطه بودند و نیز توج که تحت تأثیر آنها بود (اسدپور، ۱۳۹۲: ۵۳). حمدان قرمط، پیشوای قرامطه، ابتدا به صورت محرمانه در کرانه خلیج فارس و دیلم (محل تولد) و سپس در اهواز، شروع به اشاعه مرام خویش نمود (نشأت، ۱۳۴۶: ۸۵). ابوسعید بهرام الجنابی، فرمانده ارتش حمدان بود (همان). ابوسعید حسن بن بهرام جنابی (م. ۳۰۱ ق)، از مردم جنبه (گناوه کنونی)، مؤسس و پیشوای قرامطه بوسعیدی بود که در سال ۲۸۶ ق این حکومت را بنا نهاد (طبری، ۱۹۶۵: ۱۰/۷۰؛ ابن العبری، ۱۹۹۲: ۱۵۱). ابوسعید، در یکی از محله‌های قدیمی این شهر به نام «تل گوری یا تلگراف» به دنیا آمد. در حال حاضر، در سمت شرقی گناوه، تپه‌ای آکنده از گل، مصالح ساختمانی، سفال و بقایای پی و دیوار به نام تل گوری و قلعه گوری وجود دارد که باید مکان مزبور باشد. ظاهراً پدرش از زرتشتیان این منطقه بوده که در گناوه آتشکده وجود داشته است (ممتحن، ۱۳۷۱: ۲۰۶). ابوسعید، در گناوه آسیابان بود (یاقوت حموی، پیشین: ۱۶۵/۲). بعدها پسرش عهده‌دار این شغل شد. ابوسعید، توسط داماد حمدان بن اشعث به نام عبدان که پس از پدر زن خود، داعی قرامطه عراق بود، به کیش قرمطی پیوست. از آن پس، ابوسعید جنابی، داعی قرامطه در منطقه گردید و در شهرهای مهم و مختلف، از جمله: گناوه، سینی‌ز، توج و مهروبان، دعوت قرمطی را علنی کرد و مردم را به آن دعوت نمود (ابن حوقل، ۱۹۸۳: ۶۲؛ ممتحن، ۱۳۷۱: ۲۰۷). مردم گناوه، ابوسعید را از شهر بیرون کردند و وی به ناچار به سمت بحرین رفت و در این منطقه، به بازرگانی و تبلیغ مذهب قرمطی پرداخت و توانست عده کثیری از مردم قطیف و احساء در بحرین را به سوی خود جلب کند (اصطخری، پیشین: ۱۴۰؛ یاقوت حموی، پیشین: ۸۳/۲). طوایف زیادی در بحرین، به او گرویدند. ابوسعید، مقر حکومت خود را در قطیف قرارداد و دولت قرمطیان را در بحرین تأسیس کرد (ممتحن، پیشین: ۲۰۸). چونکه وی متعرض حجاج شد، عمرو خویشاوندانش (مقیم جنبه) را به شیراز برده، حبس کرد و چون معلوم شد در عقیده، مخالف «حسن جنابی» هستند و گناهی ندارند، تبرئه و آزاد شدند (یاقوت حموی، پیشین: ۱۶۶/۲). حکومت قرمطیان، در سال ۴۵۰ ق پایان یافت (نشأت، پیشین: ۸۷). بنابراین، این گونه تشیع در منطقه جنبه وارد شد و گسترشش کاملاً روشن است.

۲-۳-۳. تصوف

در خصوص حضور تصوف در موقعیت مکانی مورد بحث، اطلاعات دقیقی ثبت نشده است. وجود برخی زیارتگاه‌ها با عناوینی که برای دراویش به کار رفته، این احتمال را تقویت می‌کند که تصوف در این مناطق حضور داشته است. روستای خلیفه‌ای در بخش شبانکاره شهرستان دشتستان را یکی از نقاط دانسته‌اند که پایگاه تصوف و طریقت شمرده شده و وجود دو زیارتگاه به نام «پیر بهوش» و «پیر مرشد» را می‌توان یکی از قراین این ادعا شمرد (اسدیور، پیشین: ۱۴۶) و نیز بقعه «میر هداف» یا پیر هداف در منطقه سعدآباد شهرستان دشتستان را که برخی وی را امیر هداب‌بن‌بیدوج امیر شهر توج شمرده‌اند و مرید و معتقد ابواسحاق کازرونی بوده (محمدبن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۲۵، ۳۲۴ و ۳۷۲)، می‌توان از نشانه‌های حضور تصوف در منطقه دانست. پیوند تشیع و تصوف و آموزه‌های مشترک آنان نیز بر اهل تحقیق پوشیده نیست و قرینه‌ای است برای حضور تشیع در این مناطق.

۲-۴. امامزادگان

در کرانه شمالی خلیج فارس، ۳۷۲ زیارتگاه وجود دارد که قریب به ۲۶۰ بقعه آن، متعلق به امامزادگان و اعقاب، ۲۵ بقعه آرامگاه بزرگان، ۲۰ بقعه مربوط به علمای محلی و بقیه، زیارتگاه‌های متفرقه، نظرگاه‌ها و قدمگاه‌های منسوب به ائمه است (فقیه بحر العلوم، ۱۳۸۹: ۱۶). در این تحقیق، به معرفی برخی از مشهورترین امامزادگان که مورد توجه اهالی منطقه بوده و در گسترش شیعه نقش مؤثر داشته‌اند، می‌پردازیم:

۲-۴-۱. شاه عبدالله بن محمد باقر (علیه السلام)

وی، فرزند امام باقر (علیه السلام) هست که در بندر دیلم مدفون است. در جریان قیام علویان علیه حکومت بنی‌امیه، هجرت کرد و وارد بر عبدالرحمن بن عون دمشقی از بنی‌امیه شد. به وسیله سم مسموم شد و به شهادت رسید. او پیش از شهادت، درخواست نمود که از کشتنش صرف نظر نمایند تا ایشان نیز نزد پروردگار آنها را شفاعت نماید؛ ولی آنها از قصد خود منصرف نشدند و به او سم خوراندند. بارگاه او اکنون زیارتگاه عاشقان اهل بیت از استان بوشهر و استان خوزستان، به‌ویژه مناطق نزدیک به شهر دیلم است (حسینی زرباطی، ۱۳۷۵: ۷۷؛ ضامن‌بن‌شدقم، بی‌تا: ۳۹/۳).

این نقل، مشهور است و برخی اشخاص به منابعی که در پاورقی ذکر شده، ارجاع داده‌اند؛ اما بررسی نگارنده در کتب انساب و سایر آثار مربوط به حضور امامزادگان در ایران، ضمن رد این ادعا، این امامزاده را که از شهرت زیادی نیز در جنوب ایران برخوردار است، فرزند امام باقر (علیه السلام)

نمی‌داند؛ چراکه اگرچه چگونگی شهادت و برخی جزئیات زندگی، از جمله اسامی فرزندان وی در تذکره منسوب به ایشان صحیح است، اما عبدالله بن محمد بن علی بن حسین بن علی ابن ابی طالب، فرزند دوم امام باقر (علیه السلام)، پس از امام صادق (علیه السلام) است که احتمالاً در سال ۸۱ یا ۸۲ ق متولد شده و یک سال بعد از شهادت پدر بزرگوارش، توسط فردی از بنی امیه که بیشتر کتب نام وی را ذکر نکرده‌اند، به وسیله سم مسموم شده و به شهادت رسیده است. محل شهادت وی نیز مدینه می‌باشد. ایشان را از روات امام صادق (علیه السلام) نیز شمرده‌اند (طوسی، پیشین: ۲۲۳). بنابراین، امکان حضور وی در این منطقه وجود نداشته و این مقبره که به نام شاه عبدالله شهرت دارد، نمی‌تواند عبدالله فرزند امام پنجم باشد (حسینی زرباطی، پیشین؛ ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۱۵۱).

۲-۴-۲. امامزاده عبدالمهمین

امامزاده عبدالمهمین، نواده حضرت ابوالفضل عباس بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که فقیهی عالی قدر بوده و پس از سفر به مصر، در بازگشت به این محل آمده (امامزاده ریشهر) و اقامت نموده است (صدر سید جوادی، ۱۳۸۴: ۳۵۸ و ۳۵۹). بر اساس شجرنامه موجود در حرم وی، نسب ایشان که با شش واسطه به حضرت عباس (علیه السلام) منتهی می‌شود، این گونه ذکر شده است: «عبدالمهمین بن ابو عبیدالله بن ابراهیم بن الحسن بن عبیدالله بن العباس بن علی بن ابی طالب.» این نسب، با آنچه علامه نسابه ذکر کرده، اختلاف اندکی دارد. وی به جای حسن بن عبدالله بن عباس، حسین بن عبدالله بن عباس و به جای عبیدالله بن علی، عبدالله بن علی را نوشته است (حسینی عبیدلی، ۱۴۲۱: ۲۷۸ و ۲۷۹).

برخی ورود ایشان به ریشهر (بوشهر) را در زمان خلافت هارون الرشید پس از مسافرتی به مصر ذکر نموده و درگذشت وی را سال ۳۱۲ هجری قمری نوشته‌اند (اقتداری، ۱۳۷۵: ۱۷۴ و ۱۷۵؛ مصطفوی، ۱۳۴۳: ۴۲۵ و ۴۲۶). احتمال می‌رود که مسافرت پدر امامزاده عبدالمهمین به مصر و وفات او در سال ۳۱۲ ق با خود وی اشتباه شده است (آل عصفور، بی تا: ۷۰؛ فقیه بحر العلوم، پیشین: ۳۹). پدر ایشان عبیدالله را شخصیتی عالم، فاضل بخشنده و... توصیف نموده که دارای تألیف به نام «الجغریه» است که در بردارنده فقه اهل بیت بوده و در بغداد حضور داشته و سپس به مصر مسافرت نموده و در همان جا در سال ۳۱۲ ق بدرود حیات گفته است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۵: ۱۸۸/۴؛ خطیب بغدادی، پیشین: ۳۴۶ و ۳۴۷). بنابراین، وفات این امامزاده والامقام احتمالاً در نیمه دوم قرن چهارم سال ۳۶۵ یا ۳۷۰ ق اتفاق افتاده است (فقیه بحر العلوم، پیشین: ۴۳). شایان

دقت است که نام «عبدالمهیمن» در کتب معتبر انساب ذکر نشده است؛ ولی به نام و کنیه پدر وی اشاره شده است که ابوعلی عبیدالله در مصر دارای اولاد بوده است (العلوی العمری، ۱۴۰۹: ۲۳۳). آنچه از این نقل استفاده می‌شود، آن است که عبیدالله فرزندی به نام علی داشته است که کنیه وی، ابوعلی است و نیز ایشان در مصر بوده است. محتمل است که عبدالمهیمن، همان علی است. از اینکه فرزند داشتن عبیدالله، قطعی است و مشهور است که عبدالمهیمن، فرزند وی است، می‌شود به نسب منقول اطمینان نمود.

ادله‌ای که برای مهاجرت ایشان به بوشهر می‌توان بیان کرد، این است که: غیر از ایشان بیش از یکصد تن از نوادگان حضرت ابی الفضل العباس (علیه السلام) به ایران مهاجرت نموده‌اند و حدود ثلث این افراد در منطقه فارس حضور داشته‌اند؛ به گونه‌ای که نقل شده است که فقط از نسل یکی از فرزندان حضرت عباس (علیه السلام) سیصد نفر در شهرستان فسا ساکن بوده‌اند (البخاری، ۱۳۸۱: ۹۴) که می‌تواند دلیلی برای حضور وی در این منطقه برای دیدار با آنها باشد. نکته دیگری که قابل توجه است، پسرعموی ایشان، زید بن علی بن محمد بن حسین بن علی بن عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس (علیه السلام)، از طرف عضدالدوله دیلمی حاکم شهر فسا بود (البخاری، ۱۳۸۱: ۹۴) که می‌تواند زمینه سفر وی به این سامان و همچنین، حضور بستگان وی از سادات حسنی در سیراف باشد. اینکه پدر ایشان دارای مذهب تشیع بوده است، کمک می‌نماید که عبدالمهیمن نیز دارای مذهب تشیع بوده و بی‌شک، حضور او در منطقه، باعث گسترش شیعه و ازدیاد دوستداران حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

۲-۳-۴. شیخ منصور خزایی (سید علاءالدین منصور)

وی علاءالدین بن منصور بن ابراهیم بن شمس‌الدین بن محمد بن محی‌الدین علی بن محمد بن حسین بن قطب‌الدین محمد بن علی بن محمد، ملقب به ابوالحسن امام علی النقی‌الهادی (علیه السلام) است که در زمان خلافت المستضیء بنورالله (سی‌وسومین خلیفه عباسی) به همراه عده‌ای از بنی اعمام و محبان خود، از قبیله خزاعه که بالغ بر صد نفر بودند، از طریق دریا و رودخانه حله^۱ وارد قلعه خشتی دشتستان (زیارت فعلی)^۲ شدند و در همین جا به دست نیروهای

۱. رودخانه حله، از رودخانه‌های معروف استان بوشهر است که در شهرستان بوشهر واقع است و بعد از تلاقی دو رودخانه شاپور و دالکی ایجاد شده است. روستای نیز از توابع بخش مرکزی بوشهر به نام حله وجود دارد (ر.ک: پورتال استانداری بوشهر).

۲. روستای زیارت، در بخش مرکزی شهرستان دشتستان با مرکزیت شهر برازجان واقع شده است (ر.ک: پورتال فرمانداری شهرستان دشتستان).

عباسی شهید شد و سپس، توسط دوستان در کنار روستا دفن گردید و در زمان امیر تیمور گورکانی در قرن هشتم بارگاهی بر آن ساخته شد که تاکنون پابرجاست و زیارتگاه مؤمنان است (فقیه بحرالعلوم، پیشین: ۶۳). برخی معتقدند وی از نسل دعبل خزایی - شاعر معروف - هست که در زمان معتمد عباسی از طرف امام حسن عسکری (علیه السلام) (۲۳۲-۲۶۰ق) به عنوان نماینده امام برای تبلیغ دین و جمع آوری وجوهات شرعی به منطقه دشتستان آمده و بعد از فوت، آرامگاهش زیارتگاه دوستانش شده است (فقیه بحرالعلوم، پیشین). به هر دو نقل، ایشان بی شک در بسط و گسترش شیعه نقش داشته است؛ به ویژه در صورت صحت نقل دوم که به نظر نگارنده بر اساس بررسی کتب انساب، و همچنین نحوه حضور امامزادگان در این منطقه و اینکه چنین شخصیتی از اعقاب امام هادی (علیه السلام) به محل مورد نظر مسافرت نداشته است. این قول، صحیح به نظر می‌رسد. بنا بر پذیرش این نقل، روشن است که شیعیان و پیروان اهل بیت، در منطقه حضور داشته‌اند. وی برای جمع‌آوری وجوه به این سامان مسافرت نموده است.

۴-۴-۲. امامزاده ابراهیم

ایشان سید ابراهیم بن حسین بن احمد فخرالدین بن حمزه ناصرالدین بن ابی الفضل حسین بن ابراهیم جمال الدین بن زید بن حسن ابی علی الاصغر بن احمد المنجم بن ابی محمد بن یحیی المحدث بن حسین ذی الدمعة بن زید الشهید بن امام علی بن الحسین السجاد (علیه السلام) هست که برخی او را به اشتباه ابراهیم بن موسی بن جعفر (علیه السلام)، برادر امام رضا (علیه السلام) دانسته‌اند؛ اما طبق شواهد، ابراهیم بن موسی بن جعفر (علیه السلام) در بغداد در سال ۲۱۰ق توسط مأمون مسموم شده و به شهادت رسیده و در همان جا مدفون است. به نظر این جانب، این ادعا صحیح به نظر نمی‌رسد. وی ملقب به سید نظام الدین، سیدی جلیل القدر است که از او نوادگان بسیاری در منطقه ساکن هستند و شاه فرج الله، ملقب به امیر دیوان، یکی از آنهاست که با ۹ واسطه به ایشان می‌رسد. به احتمال قوی، وفات ایشان در ۵۲۱ق اتفاق افتاده که با ۱۲ واسطه به امام سجاد (علیه السلام) منتهی می‌شود (همان).

۴-۴-۵. امامزاده زین العابدین

عبدالیمام، معروف به امامزاده زین العابدین، در قرن چهارم از مهر^۱ به این ناحیه آمده است.

۱. مهر، از شهرستان‌های فعلی استان فارس است که در منتهایلیه جنوبی این استان واقع شده است. سادات این منطقه، دارای نفوذ و شهرت در سواحل خلیج فارس هستند.

احتمال می‌رود ایشان از همراهان شاه زندو باشد که برای مقابله با زرتشتیان به منطقه آمده و در این نقطه به شهادت رسیده است. در ضلع شمال شرقی امامزاده، تپه‌ای موسوم به قتلگاه است که می‌گویند محل درگیری ایشان با قوای زرتشتی بوده است. ایشان در ۲۲ ربیع‌الثانی ۳۷۹ق به شهادت رسیده است (فقیه بحر العلوم، پیشین: ۳۲ و ۳۳). بارگاه‌وی قبلاً در محدوده بندر نجیرم قرار داشته و در حال حاضر، در کنار روستای زیارت ساحلی در شهرستان دشتی قرار دارد. بنای امامزاده را برخی مربوط به دوره ایلخانی (۶۵۱-۷۵۶ق) می‌دانند که بعداً تعمیراتی در آن انجام شده است (همان: ۲۹). صرف نظر از مباحث مربوط به صحت منقولات پیرامون این امامزادگان در منطقه، موضوع نوشتار حضور آنها بی‌تردید در ورود و گسترش تشیع در این مناطق نقش داشته است و مردم منطقه تحت تأثیر آنها واقع شده‌اند. تجلیل از این شخصیت‌ها و مقابله مخالفان با آنها، حاکی از نفوذ و فعالیتشان است و بدیهی است که عده‌ای تحت تأثیر عملکرد و حضور آنان واقع شده باشند. بنابراین، می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل گسترش تشیع در منطقه، از آنها یاد کرد.

۶-۴-۲. آل‌امیر دیوان

شاه فرج‌الله، مشهور به امیر دیوان، از نوادگان امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) و جدّ اعلای سادات دشتی است. اجداد وی در زمان خلافت مأمون عباسی و به دعوت امام رضا (علیه‌السلام)، از مدینه به شوش آمده بودند. مقبره وی در تنگه‌ای از کوه درنگ در نزدیکی روستای جاشک^۱ قرار دارد. در جنوب شهر جاشک، جاده‌ای فرعی و صعب‌العبور از جاده اصلی بوشهر - کنگان منشعب شده و پس از طی حدود شش کیلومتر، به آن امامزاده می‌رسد (حمیدی بوشهری، پیشین: ۸۹ و ۹۰).

آنچه شایان ذکر است، اینکه در قرن هفتم هجری در زمان اتابکان فارس، در منطقه دشتی درگیری صورت می‌گیرد و اتابک وقت، ابوبکر بن سعد زنگی که حاکم بر این مناطق بوده، افرادی را برای خاموش کردن شورش روانه می‌کند که موفق نمی‌شوند. به‌ناچار شاه فرج‌الله را که مقیم شیراز و بزرگ طایفه بوده، روانه دشتی می‌کند. وی موفق به از بین بردن شورش و ایجاد صلح و صفا در منطقه می‌شود. اتابک فارس، منطقه وسیعی را در عوض چنین کاری در اختیار وی قرار می‌دهد و ایشان در آن سامان ساکن می‌شود (سعیدی‌نیا، پیشین: ۳۶۰-۳۶۱).

۷-۴-۲. سادات و علویان سیراف

سادات و علویان، در سیراف حضور داشته‌اند که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. روستای جاشک، از توابع بخش آبدان شهرستان دیر، در استان بوشهر واقع است.

برخی اولاد حسن بن علی، یعنی سادات حسنی و اولاد حسن بن حسن، در سیراف ساکن بودند؛ از جمله ابوعلی «الملیح» ساکن سیراف با هشت واسطه به حسن مثنی نسب می‌برد. وی در سیراف متولد شده و همان‌جا از دنیا رفته است (ابن طباطبایا، ۱۳۸۸: ۱۷۹؛ حسینی عیبدلی، ۱۳۸۶: ۸۷ و ۸۸؛ مروزی علوی، بی‌تا: ۱۱۹). ابوطالب محمد بن علی، اولاد ابی القاسم علی الاسفر، فرزندان عبدالله الحسین النقیب نیز از دیگر ساداتی بوده‌اند که در سیراف حضور داشته و در آنجا درگذشته‌اند (ابن طباطبایا، همان). حضور این تعداد از سادات در منطقه مهم سیراف، می‌تواند در گسترش مکتب اهل بیت در منطقه تأثیر داشته باشد. البته در صورت داشتن مذهب تشیع که دقیقاً روشن نیست؛ اما به هر جهت، با توجه به معنایی که از تشیع در این تحقیق مد نظر بود، در این حد در گسترش تشیع مؤثر بوده‌اند.

۲-۴-۸. سید عزالدین ابو الحسین زید سیرافی

وی از سادات جلیل‌القدری است که در سیراف ساکن بوده است. او با دو واسطه، نوه عضد الدوله دیلمی است و با نُه واسطه، نوه امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) است که به این شرح می‌باشد: ابوالحسین عزالدین زید السیرافی بن حسین بن زید الاسود بن ابراهیم بن محمد بن قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبایا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن (علیه‌السلام) (ضامن بن شدقم، پیشین: ۲۶۵ و ۲۶۶). عضد الدوله دیلمی، در سال ۳۱۲ ق با یکی از نوادگان امام حسن (علیه‌السلام) که در فسا حکومت داشت، خویشاوند شد (ابن طباطبایا، همان) که ابوالحسین با دو واسطه، حاصل این وصلت است.

عزالدین، در سیراف صاحب شش فرزند شد؛ به نام‌های: علی، ابوجعفر محمد، هبة‌الله، ابو ظفر عزیزی، امیر شاه و ابو محمد حسن که همه اینها در منطقه پراکنده شدند و در سیراف و شیراز دارای نسل هستند (ابن طباطبایا، همان). با توجه به تشیع خاندان بویه و انتشار تشیع در این منطقه توسط آنها و برخورد بنی‌العباس با این خاندان، تشیع این سادات نیز محتمل، بلکه مسلم است. حضور آنها در منطقه، موجب ترویج تشیع به معنایی که در این تحقیق مدنظر است و نیز باعث ازدیاد دوستداران اهل بیت بوده است.

۲-۴-۹. نقش شاه زندو در ترویج اسلام و تشیع در جنوب

سید عقیف‌الدین الموسوی، معروف به شاه زندو، در سال ۳۴۴ ق متولد شده^۱ و در محرم سال

۱. بر اساس شعری از عاید شاه بیرمی، سال تولد ایشان ۳۴۴ ق به دست می‌آید:

۴۳۲ق از دنیا رفته‌اند^۱ و در بیرم مدفون‌اند. ایشان از صلب حسین بن ابراهیم بن مرتضی بن حسین الجعفر بن عون بن مهدی بن حسن بن جعفر بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق (علیه السلام) است (وثوقی، ۱۳۷۵: ۴۳). دلیل معروفیت وی به زندو، این است که: «حضرت شاه زندو در ابتدای حالات به غایت تیز بود؛ چنان‌که در حرب کفار، دست‌های مبارک بر هرکه می‌افشاند، آتش از دست مبارک او شعله می‌زد و از این جهت، او را زندو می‌خوانند؛ یعنی تیز است هجو آتش، و به زبان عربی زندو یعنی آتش‌زننده و اسم او از الزنا و الزند گرفته‌اند» (همان). به شعری نیز در تذکره اشاره شده است که مردم منطقه او را زندو گفته‌اند (همان: ۴۴).

وی دارای ۱۲ پسر و شش دختر بود که همگی به همراه دخترزادگان و زنان و خویشان و عمومی وی، در کوچ با ایشان بودند که اسامی آنها در تذکره ذکر شده است. فرزندان وی هرکدام در مناطقی از حوزه حضور وی مدفون‌اند که به‌عنوان امامزاده مورد تکریم مردم می‌باشند (همان). بنا بر مندرجات تذکره شاه زندو، در نیمه دوم قرن چهارم سلطان عفیف‌الدین الموسوی با نیروهای خویش از طریق بندر کنگ برای جهاد و غزوه با کفار به مناطق جنوب وارد شد و دورانی از درگیری را رقم زد. بر اساس این تذکره، حوزه منازعه وی در مناطق زیر بوده است: «وقد نزل فی العجم واسلم الکفار والعجم والفرس والجنستان والایراهستان کماکان مسطور فی الشجرة والکتاب الغروهن» (همان: ۴۰). در نسخه الف تذکره آمده است:

«در بیان حالات حضرت عفیف‌الدین شاه زندو و باعث بر حرکت فرمودن آن جناب از مکه معظمه، زاده‌ها شرفا با اقوام و اقارب و انصار و اصحاب به سمت گرمسیرات فارس و سواحل دریای عمان از بیخ فالات^۲ و بنادر و جهانگیریه^۳ و بیرم و علا مروودشت^۴ و بلوک خنج^۵ و قیر و کارزی^۶ و

آمد سیصد ز هجره / بر مقتل کافران فجره / از مکه به بیرم است تحویل / گفتم رمزی تو را به تمثیل.
کلمه تحویل، برابر با سال ۳۴۴ق است که سال تولد شاه زندو است.

۱. وفات سید عفیف‌الدین زندوی الحسینی، در محرم الحرام سنه اثنین و ثلاثین و اربع ماه بوده است (وثوقی، ۱۳۷۵: ۴۲ و ۴۳).

۲. بیخ فالات، به نواحی شمال غربی لارستان منطبق با منطقه فال کنونی اطلاق می‌شود. واژه «بیخه» در زبان لارستانی، به دره‌ای اطلاق می‌شود که بین دو رشته کوه قرار گرفته باشد.

۳. جهانگیریه، در میانه جنوب و شرق لار است و در ازای آن، قریه کموشک تا قریه کمشک ۳۸ فرسخ، پهنای آن از جناح تا فاریاب هشت فرسخ، و قصبه این ناحیه را بستک گویند (حسینی فسایی، ۱۳۸۶: ۱۵۱۸).

۴. علا مروودشت، از گرمسیرات فارس جنوب شیراز است و در ازای آن، قریه خلیلی تا کهنوی علیا، هفت فرسخ و پهنای آن از خشتی تا کلات، یک‌ونیم فرسخ است (حسینی فسایی، ۱۳۸۶: ۱۳۸۲).

۵. خنج، از گرمسیرات فارس در جنوب شیراز واقع است (حسینی فسایی، ۱۳۸۶: ۱۲۶۲).

دشتستان^۱ و برازجان که در آن اوقات، در دین مجوس و آتش پرست بودند» (همان: ۴۲). طبق این تذکره، دلیل مهاجرت ایشان جهاد با مجوسیان منطقه ذکر شده است. در متن فوق و نیز در فصل آخر تذکره که راجع به املاک و موقوفات شاه زندو است، نام دو نقطه از استان بوشهر فعلی ذکر شده است (همان: ۴۲ و ۴۹)؛ «دشتستان و برازجان». روشن می‌شود وی در این مناطق حضور داشته و تأثیرگذار بوده است و می‌تواند قرینه‌ای از حضور شیعیان و دوستداران اهل بیت در این مناطق باشد و همراهان وی به ترویج آن در منطقه اقدام نموده باشند؛ چراکه پس از حضور وی و مبارزه با مجوس و زرتشتیان منطقه، در سراسر سواحل و شهرهای پیرامونی پراکنده شدند و در مصاف با آنها برخی کشته شدند که در همان نقاط مدفون گردیدند و نسلی از سادات منطقه بنا بر شجره‌نامه و انتسابات موجود، به سید عقیق‌الدین منسوب هستند که مورد تکریم مردم منطقه می‌باشند. بنابراین، این خاندان شریف، یکی از عوامل مهم و مؤثر در خصوص گسترش تشیع در این سامان به شمار می‌روند.

۵-۲. سنت تعزیه در بوشهر

در برخی تحقیقات، سنت عزاداری به سبک تعزیه را با سابقه حدود ۷۰۰ سال ذکر کرده‌اند (عرفان، ۱۳۷۹: ۱۷؛ شریفیان، ۱۳۸۳: ۴۷). اگر این گزارش دقیق باشد، یعنی پیش از صفویه در بوشهر عزاداری به سبک تعزیه رایج بوده باشد، برای اثبات مدعای ما، یعنی حضور تشیع در پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس در قرون مورد بحث، کمک می‌کند.^۲ ناگفته نماند که شیوه تعزیه در عزاداری را معمولاً به بعد از صفویه نسبت می‌دهند. ادعای این محقق - به شرط اینکه مستندات دقیق آن روشن می‌بود - کمک شایانی به نتیجه این تحقیق می‌نمود.

۶-۲. علما و دانشمندان

مناطق مورد نظر در موضوع تحقیق، علما و دانشمندان بسیاری منسوب به آن است که در کتب مختلف به برخی از آنها اشاره شده است؛ به عنوان نمونه، تنها به منطقه سیراف، قریب نود دانشمند و راوی و محدث منسوب است و مؤلف کتاب دانشمندان و دریانوردان سیراف به اسامی تعدادی اشاره

۶. علا مرودشت، از گرمسیرات فارس جنوب شیراز است و در ازای آن، قریه خلیلی تا کهنوی علیا، هفت فرسخ و پهنای آن از خشتی تا کلات، یک‌ونیم فرسخ است (حسینی فسایی، ۱۳۸۶: ۱۳۸۲).

۱. دشتستان، ناحیه وسیعی از گرمسیرات فارس (بوشهر) از قریه کلر (کلل) تا متصل و رود فاریاب تا قریه شیخ است (حسینی فسایی، ۱۳۸۶: ۱۳۱۹).

۲. نویسنده، مستندی برای این ادعا ارائه نداده است و بنا بر توضیح مؤلف کتاب اهل ماتم، وی این مطلب را از مقاله بیژن مهاجر (هنر بومی، روزنامه رستاخیز، شماره ۵۷۸، ۱۳۵۶/۱/۱۴) نقل نموده که ایشان نیز متأسفانه منابع را ذکر نموده است.

نموده است (حسینی، ۱۳۸۹: ۹۵-۱۲۲) که همه زوایای زندگی آنها، از جمله مذهیشان، دقیقاً روشن نیست؛ هرچند انتساب آنها به اهل سنت بیشتر است؛ چراکه مذهب غالب در آن تاریخ، اهل سنت بوده است. همچنین، به ۲۴ نفر از دانشمندان بندر نجیرم اشاره کرده است (همان: ۱۲۷-۱۳۰). طی بررسی کتاب الانساب و برخی کتب دیگر، به اسامی بیش از ۲۶ نفر از دانشمندان شهر مهم و تاریخی توز یا توج برخوردیم که البته مذهب بیشتر آنان، اهل سنت است. دقت بیشتر و تحقیقی مستوفی می‌تواند اطلاعات دقیق‌تری را در خصوص دانشمندان سایر نقاط نیز به دست دهد. در ادامه، به زندگی تعدادی از علما و دانشمندان در قرون مورد نظر اشاره می‌گردد که برخی به تشیع منسوب هستند یا احتمال تشیع آنها از روی قراین داده می‌شود و حضور آنها در مناطق مورد بحث در گسترش تشیع تأثیر جدی داشته است؛ چراکه حضورشان توأم با فعالیت‌های علمی و فرهنگی بوده است که بعضاً اشاره شده است:

۱-۶-۲. مولانا صفی‌الدین ابوالخیر مسعود بن محمد بن ابی‌الخیر سیرافی

صفی‌الدین مسعود سیرافی، از علمای شیعی و مدفون در سیراف است که به‌عنوان استاد العلما و قدوة الفضلا و معدن زهد و کرامت و ولایت و منبع صفا شناخته شده است. برای وی از تألیفی به نام «تهذیب الکشاف» یا «تنقیح الکشاف» نام برده شده است (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۴۳۰ و ۴۳۱). ایشان از دانشمندان قرن هفتم و متوفای ۶۷۸ ق بوده که بنا بر گزارش‌های تاریخی، در شهر بندر طاهری در قبرستان قدیمی مدفون است. شایان ذکر است که فرزند وی که به زندگی آن اشاره می‌شود، از شهرت بیشتری برخوردار است و احتمال نگارنده این است که ایشان و فرزندش، از صوفیه باشند؛ هرچند از فرزند وی به‌عنوان علمای شیعه یاد کرده‌اند.

۲-۶-۲. قطب‌الدین سیرافی

قطب‌الدین محمد، فرزند مولانا صفی‌الدین مسعود سیرافی، ملقب به استاد البشر، از عرفا و علمای بزرگ سده هفتم هجری است. ایشان در سن ۲۰ سالگی شروع به تدریس و افاده کرد و از سن ۶۰ سالگی به بعد، مشغول تصنیف شد (جنید شیرازی، همان: ۴۵۱-۴۵۴). از آثار وی می‌توان به: «تقریب» در تفسیر، «توضیح الحاوی» در فقه، «شرح الباب»، «شرح قصیده عمیدیه» و کتاب «اغراب در اعراب» اشاره کرد. وفات ایشان در سال ۷۱۲ ق در شیراز روی داده است که بعدها جسد وی را به سیراف انتقال داده‌اند (همان). این آرامگاه، در شهر بندر طاهری فعلی در قبرستان قدیمی در میان دره لیر واقع شده که شامل اتاق کوچکی از خشت و گل و سنگ است. او در کنار پدرش

آرمیده و از علمای شیعه بوده است (جنید شیرازی، همان؛ معصومی، ۱۳۷۴: ۵۱). شایان ذکر است که مؤلف شیرازنامه، مدفن وی را در مصالای شیراز دانسته و از گزارش وی، تصوف قطب‌الدین استفاده می‌شود (جنید شیرازی، همان)؛ هرچند ادعای انتقال جنازه وی به سیراف که ذکر شد، بعید به نظر نمی‌رسد.

۳-۶۲. قاضی سیرافی

ابوسعید حسن بن عبدالله مرزبان بغدادی نحوی، معروف به قاضی سیرافی (متوفای ۳۶۸ق)، از بزرگان نحو و ادبیات بود. وی در بغداد مدرس علوم قرآن، نحو، زبان و فرائض بود. سید رضی کمتر از ده سال در نحو از وی استفاده کرد. گفته شده است که ایشان در فقه، پیرو مذهب اهل عراق بود. بعد از مرگ وی، سید رضی قصیده‌ای در رثای او سروده است (جعفری، ۱۳۷۸: ۴۲). البته صرف شاگردی و سرودن شعر توسط سید رضی برای ایشان، دلیل بر تشیع وی نیست؛ اما شاید ادعای اینکه ایشان بر مذهب اهل عراق بوده، نوعی عام از تشیع را داشته باشد.

۴-۶۲. احمد بن بهزاد مهران سیرافی

از جزئیات زندگی وی، اطلاعات دقیقی در دست نیست. احمد بن بهزاد بن مهران سیرافی، در سال ۳۴۲ق وارد مصر شد و در مصر به نقل و انتشار احادیث در منزل خودش اشتغال داشت. شخصی از وی در مورد ولایت علی (علیه السلام) و تشکیک در ولایت آن حضرت پرسید. احمد بن بهزاد در جواب سائل احادیث زیادی گفت و پاسخ‌های قانع کننده داد. برخی عالمان مالکی پس از اطلاع، نزد امیر کافور اخشیدی رفتند و از ایشان شکایت کردند. کافور امر را به وزیرش ابوالفضل بن حنزابه واگذار کرد. وزیر مجلسی با حضور فقها و قاضیان تشکیل داد. همه فتوا دادند که هرکس این چنین فتوا دهد و مانند سیرافی قائل به حقانیت حضرت علی (علیه السلام) باشد، شخص موثق و قابل اعتمادی برای فتوا دادن و حدیث گفتن نیست. این نظریه، مورد تأیید همه عالمان قرار گرفت؛ مگر شخصی به نام ابوبکر بن حداد. پس از این نظریه، ابن بهزاد سیرافی را از حدیث گفتن منع کردند. وفات وی، در ماه شعبان ۳۴۶ق در مصر رخ داده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۴۳/۲۵ و ۳۴۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۴۲۷: ۹۱/۱۲). از این نقل تاریخی روشن می‌شود که ایشان مذهب تشیع داشته و از دانشمندان این مذهب بوده یا محتمل است که گرایش شیعی داشته که در مصر با بیان احادیث، به ترویج آن اشتغال داشته است. این دریافت، بر اساس قرینه برخوردی است که علمای آن دیار با وی نمودند و ایشان را مجبور به خانه نشینی کردند.

۵-۶۲. ابومحمد حسن بن محمد بن حسن سیرافی

وی از راویان شیعی است که روایت زیارت قبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) را با دو واسطه از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که این روایت و نام ایشان، در کتب معتبر شیعی ذکر شده است (حرّ عاملی، پیشین: ۳۶۷/۱۴؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام: ۹/۶؛ مجلسی، پیشین: ۱۹۴/۹۷).

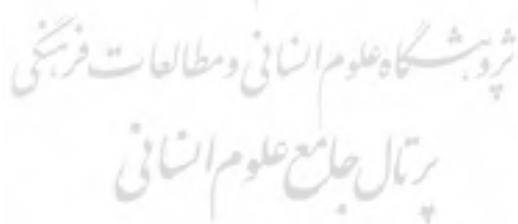
۶-۶۲. مجدالدین ابوبراهیم اسماعیل بن یحیی سیرافی

ایشان، نواده قاضی مجدالدین سیرافی است. از بزرگان و علمای برجسته منطقه است که با ابوشجاع اینجو معاصر بوده است. تولد وی، ۶۷۰ ق و وفاتش، ۷۵۶ ق اتفاق افتاده و در شیراز کنار جدش آرمیده است. تألیفاتی هم از جمله: «المختصر فی الأصول لابن حاجب الفقیه الکبیر»، «الزبدۃ فی التصوف» و «الرکینۃ»، منسوب به ایشان است (مشایخی، ۱۳۸۴: ۱۹/۲). اگر از کتاب الزبدۃ فی التصوف استفاده شود که ایشان تمایل به تصوف داشته، به نتیجه تحقیق ما کمک می‌کند.

به دلیل روشن نبودن زوایایی زندگی بسیاری از دانشمندان، به ویژه دانشمندان توّج، از ذکر نام آنها خودداری شد. ذکر این نکته لازم است که اکثریت این افراد، در زمره راویان و عالمان اهل سنت بودند. در بررسی‌های انجام‌شده از جنبه به‌عنوان شهری مهم، تعدادی راوی وجود داشت که برای بنده تشیع آنها به معنایی که در این تحقیق طرح شده، ثابت نشد؛ از این افراد هم صرف نظر گردید. برخی از کسانی نیز که زندگی آنها طرح شده، به‌صراحت در مورد مذهب ایشان اظهار نظر شد. شکی نیست که تشیع بعضی روشن و برخی هم محتمل بوده است. بر همین اساس، حضور برخی از آنها در مناطق مورد بحث، دلیلی جدی است بر گسترش تشیع توسط آنان در منطقه، با توجه به فعالیت‌های که داشته‌اند و نیز برخی دیگر که در مکان‌های دیگری سکونت داشته‌اند، با این سامان در ارتباط بوده و مراودات آنها موجب برای ترویج و گسترش تشیع بوده است.

نتیجه

پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس، از مناطقی بود که به‌مرور توسط مسلمانان فتح گردید و به جهان اسلام ملحق شد. در این میان، ورود تشیع توسط کارگزاران شیعی منسوب بر منطقه، اشاعه آن و نیز مراودات راویان و علما صورت گرفته است. سپس، مهاجرت خاندان‌ها، امامزادگان و سادات، به گسترش آن کمک نموده است و نیز داعیان اسماعیلی با حضور در منطقه و تشکیل حکومت در بخشی از آن، در گسترش تشیع نقش ایفا نموده‌اند. البته تشیع به معنای عام آن، و سپس در مقطع کوتاهی در بخشی مناطق پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس، تشیع اسماعیلی با گرایش قرمطی، و نهایتاً تشیع امامی، از زمان شکل‌گیری آن در این مناطق ورود و گسترش پیدا کرده است. اگرچه مانند سایر مناطق دیگر ایران، اکثریت با اهل سنت بوده است، ولی با تلاش و فداکاری اولاد ائمه، علما و دانشمندان، برخی حکام و والیان، همچنین راویان و اصحاب ائمه، تشیع گسترش یافته و به مذهب اغلب مردم پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس تبدیل شده است و با کمال هم‌زیستی، در کنار اقلیت اهل سنت روزگار گذرانده‌اند.



منابع

۱. ابن اثیر، عزیز الدین علی، ۱۳۸۵، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار الصادر.

۲. ابن بلخی، ۱۳۸۴، فارسنامه، به اهتمام: گام لسترانج، تهران، دنیایی کتاب.
۳. ابن حوقل، ۱۹۸۳م، صورة الأرض، لندن، مطبعة بریل.
۴. ابن عبد البر، ۱۴۱۲، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، بیروت، دار الجیل.
۵. ابن العبری، غریغور یوس الملطی، ۱۹۹۲م، تاریخ مختصر الدول، چاپ دوم، بیروت، دار الشرق.
۶. ابن طباطبا علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر، ۱۳۸۸، المنطقلة الطاللییة، تحقیق و مقدمه: محمد مهدی حسن الخراسانی، نجف، مطبعة الحیدریة.
۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۸۱، الفهرست، ترجمه: محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر.
۸. اسدیپور، حمید، ۱۳۹۲، تاریخ شبانکاره، بوشهر، دانشگاه خلیج فارس.
۹. اشپولر، برتولد، ۱۳۸۰، تاریخ مغول در ایران، ترجمه: محمد میر آفتاب، تهران، علمی-فرهنگی.
۱۰. اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۷۳، مسالک الممالک، ترجمه: تستری، تهران، انتشارات ادبی.
۱۱. اقبال، عباس، ۱۳۲۸، مطالعات در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، تهران، انتشارات مجلس.
۱۲. اقتداری، احمد، ۱۳۷۵، آثار باستانی شهرهای خلیج فارس و دریای عمان، تهران، انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
۱۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، ۱۴۱۳ق، تاریخ اسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العرب.
۱۴. —، ۱۴۲۷ق، سیر اعلام نبلاء، قاهره، دار الحدیث.
۱۵. العلوی العمری، سید نجم الدین ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن محمد، ۱۴۰۹ق، المجدی فی انساب الطالیین، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۶. امین، سید محسن، ۱۴۰۳ق، اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۱۷. ابوالفرج اصفهانی، بی تا، مقاتل الطالیین، بیروت، دار المعرفة.
۱۸. آقابزرگ طهرانی، ۱۴۳۰ق، طبقات اعلام الشیعة، بیروت، تراث العربی.
۱۹. —، ۱۴۰۸ق، الذریعة الی تصانیف الشیعة، قم، اسماعیلیان و کتابخانه اسلامیة.
۲۰. آل عصفور، عبدالعلی، بی تا، ازهار النظار والأفکار وموالید الأئمة الأطهار، ترجمه:

- محمدعلی آل عصفور، شیراز، حسن دهباشی.
۲۱. البخاری، ابونصر سهل بن عبدالله بن داود بن سلیمان بن ابان بن عبدالله، ۱۳۸۱، سُر السلسلة العلویة، تحقیق: سید محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف، مكتبة حيدرية.
۲۲. تنوی احمد بن نصرالله و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲، تاریخ الفی، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی - فرهنگی.
۲۳. حسینی فسایی، میرزا حسن، ۱۳۸۶، فارسنامه ناصری، مصحح: رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.
۲۴. حسینی زرباطی، سید حسین، ۱۳۷۵، بغية الحائر فی أولاد محمدباقر، قم، دار التفسیر.
۲۵. حسینی، سید ابوالحسن، ۱۳۸۹، دانشمندان و دریاوردان سیراف و نجیرم، بوشهر، شروع.
۲۶. حسینی عیبدلی، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ق، التذکرة فی الأنساب المطهرة، قم، مكتبة مرعشی نجفی.
۲۷. —، ۱۳۸۶، تهذیب الأنساب، تهران، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۸. حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة، قم، آل البيت.
۲۹. —، ۱۳۷۶، فصول المهمة فی أصول الأئمة، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام).
۳۰. حمیدی، سید جعفر، ۱۳۸۴، استان زیبای بوشهر، بوشهر، شروع.
۳۱. —، ۱۳۸۰، فرهنگ نامه بوشهر، تهران، شرکت چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۱۷ق، تاریخ بغداد، بیروت، دار الكتب العلمية.
۳۳. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، معجم الرجال الحديث، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۳۴. جعفری، سید محمد مهدی، ۱۳۷۸، سید رضی، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
۳۵. جنید شیرازی، معین الدین ابوالقاسم، ۱۳۲۸، شدّالازار فی حط الازار عن زوّار المزار، تصحیح: محمد قزوینی و عباس اقبال، چاپ اول، تهران، کتابخانه مجلس.
۳۶. جهشیاری، محمد بن عبدوس، ۱۳۴۸، الوزراء والکتاب، ترجمه: ابوالفضل طباطبایی، تهران، طهوری.
۳۷. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۶۸، اشکال العالم، ترجمه: علی بن عبدالسلام کاتب،

- تهران، انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۸. دولی، ابوالاسود، ۱۳۷۲، دیوان، به کوشش: عبدالکریم دجیلی، بغداد، بی‌جا.
۳۹. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، ۱۳۶۸، اخبار الطوال، قم، منشورات الرضی.
۴۰. راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، نگاه.
۴۱. زرکوب شیرازی، ابوالعباس، ۱۳۵۰، شیرازنامه، به کوشش: اسماعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۴۲. سعیدی‌نیا، حبیب‌الله، ۱۳۸۳، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی دشتی، بوشهر، موعود اسلام.
۴۳. سلیم‌بن قیس، بی‌تا، اسرار آل محمد، قم، اسماعیلیان.
۴۴. شریفیان، محسن، ۱۳۸۳، اهل ماتم، آواها و آیین سوگواری در بوشهر، چاپ اول، تهران، دیرین.
۴۵. شیرازی، عبدالله بن فضل‌الله، بی‌تا، تاریخ وصاف الحضرة، بی‌جا.
۴۶. —، ۱۲۶۹، تجزیه الأمصار وتجزیه الأعصار، به اهتمام: محمد مهدی اصفهانی، بمبئی.
۴۷. شوتس پاول، ۱۳۷۲، جغرافیای تاریخی پارس، ترجمه: کیکاووس جهانداری، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۸. صائب، عبدالحمید، بی‌تا، معجم مورخی الشیعة، قم، دائرة المعارف فقه اسلامی.
۴۹. صدر حاج سید جوادی، احمد، ۱۳۸۴، دائرة المعارف تشیع، تهران، بنیاد اسلامی طاهر.
۵۰. ضامن‌بن شدقم، بی‌تا، تحفة الأزهار وزلال الأنهار فی نسب الأئمة الأطهار، تهران، میراث مکتوب.
۵۱. صفی‌نژاد، جواد، ۱۳۸۴، خلیج فارس تا چین (سفرهای سلیمان سیرافی)، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۵۲. طبری، محمد بن جریر، ۱۹۰۱ افست تهران/ ۱۹۶۴-۱۹۶۵، تاریخ الأمم والملوک، چاپ دخویه لیدن.
۵۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۱، رجال، نجف اشرف، حیدریه.
۵۴. —، بی‌تا، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضوية.
۵۵. —، ۱۳۶۵، تهذیب الأحکام، تهران، اسلامیه.
۵۶. عارف تامر، ۱۳۷۷، اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه: حمیرا زمردی، تهران، انتشارات

نبیل.

۵۷. عرفان، حیدر، ۱۳۷۹، تعزیه در استان بوشهر، چاپ اول، شیراز، نوید.
۵۸. علامه حلی، ۱۴۱۷ق، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، قم، الفقاهه.
۵۹. فقیهی، علی اصغر، ۱۳۶۶، آل بویه و اوضاع زمان ایشان، تهران، دیبا.
۶۰. فقیه بحر العلوم، محمد مهدی، ۱۳۸۹، هزار مزار ایران (بوشهر) چاپ اول، قم، وثوق.
۶۱. قبادیانی، ناصر خسرو، ۱۳۵۴، سفرنامه، مصحح: محمد دبیر سیاقی، تهران، دانشگاه تهران.
۶۲. مامقانی، عبدالله، بی‌تا، تنقیح المقال فی علم الرجال، تهران، انتشارات جهانی.
۶۳. محدث نوری، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم، آل البيت.
۶۴. محمد بن عثمان، ۱۳۵۸، فردوس المرشدية فی اسرار الصمدية، سیرت‌نامه ابواسحاق کازرونی، به کوشش: ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، انجمن آثار ملی.
۶۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، تحقیق: ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۶. مروزی علوی، اسماعیل بن حسن، بی‌تا، الفخری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۶۷. مستوفی، حمد الله، ۱۳۳۹، تاریخ گزیده، به اهتمام: عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر.
۶۸. مشایخی، عبد الکریم، ۱۳۸۴، مجموعه مقالات کنگره بین المللی سیراف، بوشهر، بوشهرشناسی.
۶۹. مصدر، م. ح، ۱۳۸۷ش، تاریخ ازجان، بهبهان، چاپ اول، احرار.
۷۰. مصطفوی، محمد تقی، ۱۳۴۳، اقلیم پارس، تهران، انجمن آثار ملی.
۷۱. معصومی، غلامرضا، ۱۳۷۴، سیراف (بندر طاهری)، چاپ دوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، نشر قطره.
۷۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، أوائل المقالات فی المذاهب المختارات، قم، المؤتمر العلمی للشیخ المفید.
۷۳. مقدسی، ابو عبد الله محمد بن احمد، ۱۴۱۱ق، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، قاهره، مدبولی.
۷۴. ممتحن، ۱۳۷۱، نهضت قرمیتان، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۷۵. میرخواند، میر محمد بن سید برهان الدین خواوندشاه، بی‌تا، تاریخ روضة الصفا، تهران،

مرکزی.

۷۶. نجاشی، ۱۴۰۷ق، رجال، قم، جامعه مدرسین.

۷۷. نشأت صادق، ۱۳۴۶، تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران، کانون کتاب.

۷۸. ندیم مصطفی، ۱۳۸۲، ادیان و مذاهب در فارس (از ظهور اسلام تا پایان عصر سلجوقیان)، شیراز، بنیاد فارس شناسی.

۷۹. نمازی شاهرودی، شیخ علی، ۱۴۱۵ق، مستدرکات علم رجال الحديث، چاپ اول، تهران، حیدری.

۸۰. نوبختی، ابومحمد حسن بن موسی، ۱۳۶۱، فرق الشیعة، ترجمه و تعلیق: محمدجواد مشکور، تهران، علمی - فرهنگی.

۸۱. نوبری، شهاب الدین احمد، ۱۳۶۴، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر.

۸۲. وثوقی، محمدباقر، ۱۳۷۵، بیرم دار الاولیای لارستان، روند اسلام‌پذیری جنوب ایران، تهران، همسایه.

۸۳. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۷، جامع التواریخ، به کوشش: بهمن فصیحی، تهران، اقبال.

۸۴. یاقوت حموی، ۱۹۹۵، معجم البلدان، بیروت، دار الصادر.